



كودك ، هنرمندی كه از خود بیخبر است

خواهرم پورساندو مولرجی ۱۲ ساله

درك آثار هنری احتیاج بفرهنگ و دانش دارد. آدمی بیاری اطلاعات فرهنگی است که زیبایی رادرك می کند. این همان است که اطفال باندازه زیادی از آن محروم هستند. از همین رو هنگامی که كودك با پرده ای از آثار استادان روبرو می شود مگر صورتی ساده، چیزی از آن در نمی یابد. پرده نقاشی در اغلب احوال حکم مسائل و موضوعاتی را برای او پیدا می کند که با آنها آشنائی قبلی داشته است و اکنون نیز کم و بیش آنها را باز می شناسد. اگر تصور کنیم آثار نقاشان جدید که قرابتی با نقاشی كودکان دارد برای اینان قابل درك است دچار خطای بزرگی شده ایم. شخص بالغی که به هنر كودکان می نگردد در برابر دنیائی باقوانینی کاملاً متفاوت از دنیای خود، قرار دارد.

بهمین سبب اگر پرده های جدید را به كودکی نشان دهند، كودك بی اینکه بمانند افراد بالغ به تجاهل المعارف بپردازد از آن احساسی به شیوه سوررآلیست دریافت می کند. مقصود از این کلام آن نیست که كودك، نقاشی جدید را درك کرده است بلکه ممکن است پرده نقاشی بر او تأییراتی پیش-بینی نشدنی و بعید از نظروهدف هنرمند و اغلب متفاوت باعکس العمل اشخاص بالغ داشته باشد. كودك می تواند آنچه را که برای ما خنده آور نیست، خنده آور و مضحك ببیند و از آنچه هیچگاه ما را متأثر و مغموم نمی سازد دل آزرده و اندوهگین گردد و عجیب تر آنکه دريك پرده سوررآلیست، ممکن است بسیاری از چیزها در نظرش مطابق حقیقت و واقع جلوه کند. واضح است که در چنین حالتی در مقابل يك اثر سوررآلیست قرار ندارد.

علاوه بر این كودك از درك بسیاری از ظرایف و دقایق پرده نقاشی که فهم آنها مستلزم آشنائی به يك زبان است عاجز می باشد. انسان بالغ مرحله ای

از عمر را گذرانده است تا اینکه توانسته است باین زبان دست یابد ولی كودك دردنیای خود زندگی می کند .



فیلووان در لیکن «۱۴ساله»

كر كس در آشیانه خود

اگر پرده ای از نقاشی های تصویری (Peinture Figurative) را به كودكی نشان دهند در اغلب احوال آنرا به چیزی تشبیه می کند . و این همان کاری است كه در مشاهده يك عكس یا منظره نیز انجام میدهد . جمله هایی از

قبیل «این شبیه پدر بزرگ است» و «این خانه مثل خانه های فلان شهر است» بگوش همه كس آشنا می باشد .

كودك اثر هنری را ازورای ارزش آن می بیند و در نتیجه برای وی بی فایده می باشد و از آنچه اختصاص به هنر یا سهم و نقش هنرمند و روش كار و معنوی اثر هنری دارد غافل می ماند .

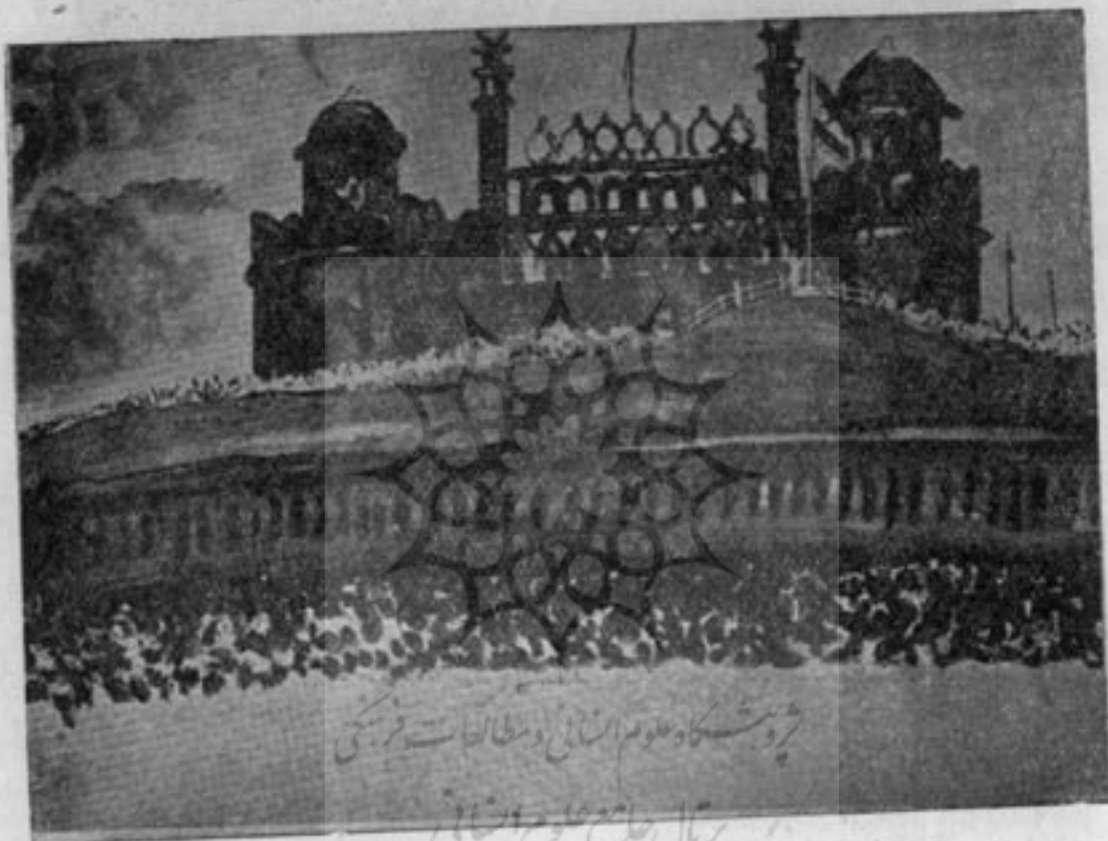
در بعضی از احوال هم اتفاق می افتد كه تنها روش كار هنرمند بر كودك اثر گذاشته برای او، تنها عامل با ارزش يك پرده می گردد . طفل پس



كودك سیاه پوست از يك كودك آفریقایی

از مشاهده آثار «وان كوك» یا «پیکاسو» ممکن است به نقاشی تصاویری با چشمان درشت و دهان گشاد بپردازد و به دگرگون ساختن شکل طبیعی اجسام و اشخاص اقدام کند.

این روش در كودك اصالتی ندارد و عکس العملی است که پس از مشاهده روش کار هنرمندان، از خود نشان می دهد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
رساله علمی علوم انسانی

۶

سوراج پاراکاش (دهلی) ۱۴ ساله

دژسرخ

نکته ای که باید متذکر آن گردید اینست که اگر معمولاً كودك در نقاشی های خود به تغییر شکل اشیاء می پردازد بطور نا بخود و غیر ارادی است و خود همواره چنین می اندیشد که آنچه می کند به تبعیت از واقعیت است. كودکی که صورت مردی را با بینی بزرگ نقاشی می کند یا عمل خود را به دلیلی مسدال کرده توجیه می نماید و یا اینکه هرگز متوجه اغراق و افراط خود نمی گردد. اگر سری را به رنگ آبی نقاشی میکند فقط بعلمت تبعیتی است که از ضمیر نا بخود خویش می نماید. (رنگی که خود مشخص و ممیز یک حالت روانی و روحی كودك است) و همچنین باین علت است که اصل زیبایی شناسی در نزد این موجود حساس قوی تر از مفهوم واقعیت است. اما كودك از چنین موهبتی که بر اثر حسن



زن جادوگر عصمت ابوالوفاء ۱۵ ساله

تصادف بدست آورده است استفاده نمی کند و مانند فرد بالغ نه بر آن نظارتی دارد و نه در صدد است که از آن نتیجه ای بگیرد تا آنچه را می خواهد بطریق بهتری بیان دارد. كودك ، هر چند به کار خود نیز بسیار دلبنده باشد ، آن را بصورت پیام و وسیله ای برای بیان تألمات و تأثرات خود تلقی نمی کند. عکس العمل طفل در برابر نقاشی اطفال دیگر چگونه است ؟ آنچه در مورد هنر اشخاص بالغ صادق است در مورد كودكان نیز صادق می کند .

نمایشگاه هایی که از آثار كودكان ترتیب داده می شود بیشتر توجه بزرگان را بخود جلب می کند . این نمایشگاه ها نه تأثیر مطلوبی بر اطفال میگذارد و نه سودی بحال آنان دارد: بهمان اندازه ای که نقاش خردسال بکار خود و آنچه در باره آن گفته می شود علاقه دارد بآثار كودكان دیگر بی علاقه است.

در این صورت آیا باید هیچ چیز را بکودك نمایش نداد ؟ ولی باید محیط پرورش آنان را از آنچه برایشان ساخته شده است و با « دوره » رشد ایشان متناسب است مملو کرد ؛ کتب مصور ، اسباب بازی های زیبا ، رنگ ها و اشکال مختلف باید در محیط ایشان وجود داشته باشد.

چنین محیطی برای ذهن ساده طفل ، مواد خام تهیه می کند و در عین حال فکری بیگانه و نا آشنا را بر او تحمیل نمی نماید . فقط باین طریق است که می توان روح كودك را بی اینکه فاسد و ناخوش شود ، تعلیم و تربیت کرد .

بدین سبب نباید در بی آشنا ساختن كودكان با هنر اشخاص بالغ بود که این امر سودی ناچیز بحال كودك دارد و در عوض تأثیری خطرناک بر او می گذارد . و بهمین علت می توان ثابت نمود که ترتیب دادن موزة هنری برای كودكان اشتباهی عظیم است .

با شروع دوران بلوغ همه چیز عوض می شود . در زندگی دوران بنام « دوره آفرینش ارتجالی » و دوره ای دیگر بنام « دوره آشنائی های هنری » وجود دارد .



توماس الن «۸ساله»

قبل از بحران بلوغ ، مهمترین مسأله برای کودک آنست که از استعداد های ارتجالی خود استفاده کند: کودک بدون تفکر و اندیشه و با اصطلاح «بالبداهه» بکار میبرد از دو باین جهت باید تا آنجا که ممکن است موقعیت های برای او بوجود آورد که بتواند بطریق خاص خود (هنر ارتجالی) به بیان مطالب دست یازد .

کودک، هنرمندی نابخوداست و این موهبت که کودک بدون جانب‌داری و بایبطرفی کار می کند و از بعضی قوانین اطلاعی ندارد و با نظری غیر از نظرها

افراد بالغ دنیا می نگرد به آثار او ارزش فراوان می دهد . پس از این زمان کودک دیگر اثری نمی آفریند و این همان هنگامی است که اشتغالات خاطر و اضطرابهای نوین روحش را بسوی فعالیت های عاقلانه تری متوجه می کند .

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رساله جامع علوم انسانی

ای مه ...

ای مه توئی از چهار گوهر شده هست

زینست که در چهار جائی پیوست

در چشم آبی و آتشی اندر دل

بر سر خاکی و بادی اندر کف دست

سنائی